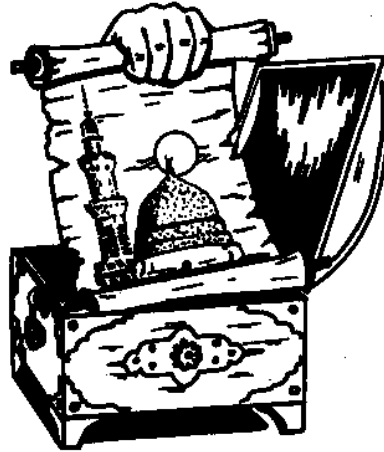


مسجد نبوی در گذر تاریخ



سید محمد باقر حجتی

یکی از روزهای اقامت در مدینه منوره در معیت اخلاء و اصدقای چند، رهسپار «نادی المدینة المنورة الأدبی» = انجمن ادبی مدینه منوره شدیم. پس از نشستی که قدری به طول انجامید و مذاکراتی که انجام گرفت، آماده خدا حافظی با مسزولان آن شدیم، در این هنگام شماری از نشریه خود را به ما اهدا کردند که یکی از آنها با عنوان «دراسات حول المدینة المنورة» به چاپ رسیده بود. مقالات این مجله را اجمالاً از نظر گذراندیم و مقاله‌ای تحت عنوان «المسجد النبوی الشریف» از محمد سالم را گزین کرده، به ترجمه و نیز تهذیب و تنقیح و حذف و اضافاتی در آن دست یازیدیم و آن را با عنوان «مسجد نبوی در گذر تاریخ» به سامان آوردیم. امیدوارم مقبول درگاه الهی قرار گیرد و برایم رهتوشه‌ای در آخرت باشد.

بسم الله الرحمن الرحيم

چنان مسیر طولانی را برای مسجد نبوی	هرچند عنوان یاد شده در خور مطالبی
درنوردید؛ لیکن عرصه‌های سخن را	نیست که از این پس آن را مطالعه می‌کنید؛
منی‌توان در جوانب و ابعاد این مسجد	چرا که گذشته را از زمان معاصر دور
فشرده ساخت:	می‌سازد و نمی‌توان به طور کامل و فراگیر،

در ابعاد بدین شرح: عمرانی، عبادی، علمی، و جوانب دیگر اجتماعی. هر جنبه و بعدی از این جوانب و ابعاد، خود نیاز به بحث و بررسی ویژه‌ای دارد و از اهمیت خاصی برخوردار است.

بعد عمرانی مسجد نبوی:

بحث خود را ابتدا در بعد عمرانی این مسجد آغاز می‌کنیم؛ زیرا این مسأله، اصل و اساس ایجاد و پدید آوردن این مسجد را می‌پردازد؛ لیکن سزا است قبل از ورود در بحث، مقدمه‌ای را به منظور زمینه‌پردازی بحث و کاوش، تمهید کنیم؛ و آن این است که مسجد، نخستین بازده محصول جنبش و خیزش عمرانی در روی کره زمین است و نیز اولین حرکت عمرانی اسلامی در صدر اسلام به شمار می‌رود. از آن جمله مسجد الحرام را باید یاد کرد؛ چنانکه خداوند متعال فرمود:

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا...﴾

«نخستین خانه‌ای که برای مردم بنیاد نهاده شد تحقیقاً همان خانه‌ای است که در بکّه (یعنی همان جایی که کعبه در آن قرار دارد) به سامان آمده است.»

در کتب تاریخ، راجع به نخستین کسی

که کعبه را بنا کرد - در اینکه آیا آدم علیه السلام، فرشتگان، شیث و یا دیگران بوده‌اند؟ - مطالبی دیده می‌شود؛ اما نزول قرآن کریم در آیات مربوط به بنای کعبه، مبدئی علمی را به ما ارائه می‌کند مبنی بر اینکه ابراهیم خلیل علیه السلام پایه‌های خانه خدا (یعنی کعبه) را برافراشت؛ ولی آن را به سامان نرساند؛ چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ...﴾

«و به یاد آور، آنگاه که ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه خدا را برافراشتند...»

بنابراین پایه‌های خانه خدا پیش از ابراهیم وجود داشت، و فقط ابراهیم آنها را برافراشت، به این دلیل که ابراهیم، هاجر و اسماعیل را به سرزمین مکه آورد:

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زُرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ...﴾

«خداوندگارا! فرزند و خانواده‌ام را در وادی و دره‌ای که فاقد آب و گیاه است، در کنار خانه سرشار از حرمت و احترام تو سکنی دادم و آنان را در آن، به جای گذاردم...»

پیدا است که در این سرزمین - همزمان

با اسکان هاجر و اسماعیل - خانه‌ای وجود نداشت و ابراهیم زمانی بنای این خانه را آغاز کرد که اسماعیل پا به سن جوانی گذارد و با ابراهیم در بنای خانه خدا همیاری می‌کرد.

از اینجا به سرعت به سوی مسجدالنبی ﷺ جا به جا می‌شویم که چگونه بنای آن آغاز گشت: رسول خدا ﷺ با مهاجرت از مکه، وارد مدینه شد و همه ما می‌دانیم که در محله «قبا» فرود آمد، این جریان در روز دو شنبه اتفاق افتاد.

آن حضرت از این محله، در روز جمعه بیرون رفت، حال آیا این جمعه، جمعه پس از روز دوشنبه بود و یا اینکه جمعه هفته بعد از محله «قبا» به راه افتاد؟ در این باره نمی‌توان نظر قاطعی را اظهار کرد، لیکن آنچه از نظر ما مهم می‌نماید این است که جریان یاد شده آغاز کار مربوط به ورود آن حضرت در مدینه بود که به صورت موقت و موسمی در محله «قبا» فرود آمد و مسجدی را در آنجا بنیاد نهاد.

وقتی پیامبر در سوی مدینه از مکه خارج شد و به «طَبِیَّة طَبِیَّة»؛ یعنی مدینه آمد، بنای مسجد را آغاز کرد. بنا بر این

بنای مسجد «قبا» نخستین حرکت عمرانی بعد از ورود رسول خدا ﷺ در مدینه به شمار است که از پی آن، «مسجدالنبی» در مدینه بنا شد؛ البته آنگاه که اقامت آن حضرت در مدینه منوره استقرار یافت.

می‌دانیم مسجد نبوی به عنوان «مسجد مادر» و اُمّ‌المساجد در مدینه است و مسجد اصل و اساس به شمار می‌رود. باید دید رسول خدا ﷺ محل این مسجد را چگونه برگزید. آیاتی که جامعه اهل مدینه را برای ما به تصویر می‌کشد در قرآن کریم می‌بینیم...

مکان مسجد نبوی چگونه انتخاب شد؟
پیامبر گرامی ﷺ با پیمانی که با اوس و خزرج در بیعت عقبه بسته بود، از مکه به مدینه کوچید، پیمانی که در آن متذکر شد به سوی آنها آمده و بر دیار آنها در می‌آید و آنها او را از هرگزندی حفظ کرده و از یاری او دریغ نورزند و همانگونه که از خانواده خود صیانت می‌کنند در مقام حمایت و نگاهبانی از سلامت آن حضرت برآیند. مالا به سوی مدینه راه سپرد و اولین پایگاه فرود آن حضرت در محله‌ای به نام «قبا» بوده است.

در اینجا رویدادهای مربوط به هجرت



و حوادثی که در مسیر این کوچش رخ داده است را پشت سر می‌گذاریم.

مسجد قبا و کیفیت فرود آمدن در این محل:

اری رسول خدا ﷺ به محله «قبا» رسید و به بنای مسجد در این محله پرداخت؛ اما چگونه و به چه کیفیتی؟ علمای سیره، جریانی را در این باره یاد کرده‌اند - اگرچه سند آن مجهول و ناشناخته است - لیکن به اتفاق آن را یاد کرده و در آثار خود آورده‌اند؛ مبنی بر اینکه آن حضرت به کسی که ناقه او را هدایت می‌کرد و زمامش را در اختیار داشت، فرمود: افسارش را رها کن. ناقه از جای برخاست و به چرخش و گردش در آمد و نشست و دوباره دور زد. پیامبر خدا ﷺ فرمود: خطی را در مسیر گامهای ناقه روی زمین رسم کنید؛ یعنی آن حضرت در مسیر خود از قبا به مدینه تا محل همین مسجد کنونی آمد، و بر قبائل اوس و خزرج گذر کرد. امتداد بنای مسجد مدینه از شمال به جنوب، (بیش از شرق تا غرب بود) بر هیچ قبيله و بر هیچ جایگاهی عبور نکرد مگر آنکه با شمار زیادی از مردم و آماجیهای درخور مواجه شد که از آن حضرت استقبال

به عمل آوردند و می‌گفتند:

«یا رسول الله! به سوی ما آی، به سوی این

جمعیت که آماده پذیرایی هستند فرود آی!»

در پاسخ آنها می‌فرمود: «راه ناقه را

آزاد گذارید؛ زیرا او مأمور است در کجا زانو

به زمین نهد» سرانجام بر بنی النجار گذر

کرد که آن حضرت را فراوان مورد ملاحظت

قرار دادند، آنان درخواست کردند نزد دایی

زاده‌های خود (یعنی همین بنی النجار) فرود

آید. حضرت می‌فرمود: راه این شتر را باز

گذارید؛ چرا که این ناقه من، مأمور است.

سرانجام ناقه به همانجا رسید که باید برسد

و در آنجا زانو بر زمین نهاد؛ ولی در آغاز امر

متوقف نماند بلکه از جای برخاست و به

گردش در آمد و مانند فردی نگران به این

سو و آنسو می‌نگریست و دوباره به همان

جایگاه نخست بازگشت و زانو بر زمین زد

و گردن خود را برکشید و با حرکت گردن

خود اطراف را می‌نگریست. رسول خدا ﷺ

فرمود: «این شاء الله منزل و محل فرود ما

همین جا است.» لذا از روی ناقه به زیر آمد.

در اینجا اندکی درنگ می‌کنیم و پاره‌ای

از حوادث مربوط به این جریان را می‌کاویم؛

چرا که بررسی سیره، صرفاً عبارت و الفاظ

و رویدادهای خشک و بی‌جان نیست؛ بلکه

این سیره، گویا و عبرت‌آموز و پندگو و اندرز

دهنده است. پیامبری که به او وحی می‌شد و به ساققه هجرت، از موطن و مولد خود کوچید و به «قبا» رسید و در آنجا فرود آمد، آنگاه در مبسیرش تا مقر نهایی او، این کوشش ادامه یافت و قبایلی برای هدفی، به خاطر خود آن حضرت با شمار زیاد و تشریفاتی در خور امکان و صیانت از او، با آغوش باز از او استقبال به عمل آوردند؛ می‌باید آن حضرت و مرکب او را به وحی آسمانی حواله می‌دادند. لذا در باره ناقة فرمود: او را آزاد گذارید؛ چرا که تحت فرمان الهی، سیر و حرکت خود را برگزار می‌کند؛ و چنین مرکبی مأمور در سیر خود، مانند امیر و فرمانده خویش به راه می‌افتد تا سرانجام به همانجا رسید که مأمور بود، و در همانجا که به او فرمان داده شد، فرود آمد، چرا؟

می‌دانیم که صد سال قبل از آمدن رسول خدا ﷺ به مدینه، تاریخ این شهر گویا است که جنگ و ستیز میان دو قبیله اوس و خزرج دایر بود، و فقط مدت پنج سال قبل، ورود آن حضرت آتش این جنگ رو به خاموشی نهاده بود. وقتی پیامبر بر مدینه وارد شد و گروه‌های اوس و خزرج با او بیعت کردند و این دو قبیله - به سان دو اسب مسابقه و سوارکاری - در تفاخر با یکدیگر به سر می‌بردند و ... اگر

رسول خدا ﷺ در میان قبیله اوس فرود می‌آمد برای خزرجه‌ها گران تمام می‌شد؛ و چنانچه در میان قبیله خزرج، اقامت خود را انتخاب می‌کرد برای قبیله اوس ناگوار می‌نمود؛ ولی چون آن حضرت کار را به ناقة مأمور واگذار کرد - و خداوند سبحان این ناقة را عملاً تحت فرمان خویش داشت - سیر او به همانجا منتهی شد که سرانجام در آنجا فرود آمد و هیچ کس و هیچ قبیله آزردہ خاطر نشدند و سرانجام این مرحله - با زانو نهادن ناقة در جای خود و محلی که قبائل متعددی در آن به سر می‌بردند - به پایان رسید.

ناقه مأمور و انتخاب محل فرود:

اگر پیامبر ﷺ از پیش خود جایی را انتخاب می‌کرد، مشکل و جریانی درخور خرده‌گیری پدید می‌آمد؛ ولی باید دانست که مردم با درخواستهای خود که همگی خواهان نزول حضرت در کنار خود بودند و تقاضای خود را با او در میان می‌گذاشتند و با آن حضرت مواجه می‌شدند و ... اگر به این تقاضاها وقتی می‌نهاد با هم به تفاخر و درگیرهایی نه چندان خوش‌آیند رویاروی می‌گشتند؛ از این رو آن حضرت به احدی پاسخ مثبت نداد و فقط نگران ناقة خود بود

لذا مدینه را به محاصره گرفت و با اهل مدینه نبرد آغاز کرد و محاصره مدینه مدت‌ها به طول انجامید تا آنجا که آذوقه محاصره کنندگان به اتمام رسید. شبی اهل مدینه باهم به گفتگو نشستند و گفتند که چگونه با گروهی که زاد و توشه آنها تمام شده جنگ و پیکار را ادامه دهند. ما با آنها در روز می‌جنگیم در حالی که شبها را با شکم‌هایی گرسنه به روز می‌آورند، و ما به خانه‌های خود می‌رویم و با خانواده خود غذا را در دسترس خود یافته و پس از تناول آن می‌آساییم. این کار به دور از انصاف است! لذا تصمیم گرفتند برای دشمنان خود، شبانه غذایی را گسیل دارند و این کار را در باره آنها معمول داشتند. پادشاه می‌گفت: سوگند به خداوند، کار اهل این آبادی شگفت‌انگیز است: ما با آنها روزانه می‌جنگیم، لیکن آنها شبانه از ما با غذا پذیرایی به عمل می‌آورند.

دو تن از احبار مدینه به سوی پادشاه یمن آمدند و گفتند: ای ملک! هدف تو از محاصره مدینه چیست؟ پاسخ داد: می‌خواهم مردم این آبادی را از پای در آورم و انتقام خون فرزندانم را بگیرم. این دو خبر و دانشمند یهودی به او خاطرنشان شدند که: هرگز در این آبادی مسلط نخواهی شد.

که کجا می‌رود و در چه نقطه‌ای رحل اقامت می‌افکند. فرمود: ناقه من کجا رحل افکند؟ عرض کردند بار و بنه آن حضرت را ابویوب انصاری به خانه خویش برد. فرمود: انسان باید همراه مرکب و بار و بنه خود باشد.

پیشینه خانه ابو ایوب انصاری:

گام دوم به فرجام آمد؛ ولی ما تاریخ را به عقب نشینی تا سالیانی بسی دوردست همراه با خانه ابو ایوب انصاری می‌کشانیم، و بیت و خانه او را چون معجزه‌ای می‌یابیم و می‌بینیم تاریخ برای ما چنین بازگو می‌کند که:

یکی از پادشاهان «تبع» یمن وقتی بر مدینه درآمد - و این جریان در گذر و سفر او به آفریقا اتفاق افتاده بود - فرزندش را در مدینه به عنوان پادشاه و حاکم مدینه واگذار و خود در سوی آفریقا به راه افتاد، فرزند این پادشاه بر خرما بتی را بر فرازید تا خرما بچیند. صاحب درخت خرما سر رسید و بانگ بر او برآورد میوه این درخت از آن کسی است که آن را بارور ساخته و کاشته است. با بیل و کلنگ به جان فرزند ملک افتاد و او را کشت.

پادشاه یمن از آفریقا به مدینه بازگشت و دریافت که فرزند او را کشته‌اند؛

ملک گفت: چرا؟ گفتند: این آبادی پایگاه هجرت آخرین پیامبری است که از حرم می‌آید. و در این باره با پادشاه گفتگوهای دور و درازی داشتند که مآلاً از محاصر مدینه دست نهاده و با سپاهیان قانع شدند آن محیط را ترک گویند.

آنگاه ملک گفت: نظر شما دو نفر چیست؟ گفتند: باید محاصره این آبادی را بشکنی و راه خویش را در پیش گیری و خانه‌ای در اینجا بنا کنی. وقتی آن پیامبر موعود به این آبادی آمد در آنجا فرود می‌آید. آری این همان خانه‌ای بود که ابوب انصاری در آن به سر می‌برد!

رسول خدا ﷺ به مدینه آمد و جامعه ساکنان در آن متشکل از مشرکان، یهودیان، منافقان و مسلمانان بوده‌اند.

آن حضرت از مکه بیرون آمد در حالیکه آنجا با یک موج مواجه بود، فقط با موج شرک، خود را رویا روی می‌دید؛ اما در مدینه با موجها و تنشهای متعدد و متفاوتی رویاروی گشت.

فرزانی اقتضا می‌کند فردی که دست اندرکار تاریخ اجتماعی آن روزگاران می‌گردد - پاره‌ای از حکومتها را - در مسأله مربوط به مهاجرین و هجرت در سالهای گذشته نزدیک، مورد مطالعه قرار دهد.

مدینه از فرزندان اسلام استقبال به عمل آورد و مهاجران را با آغوش باز پذیرا گشت؛ اما نه به سائقه ترس و بیم، بلکه به انگیزه ایثار، هرچند که در تنگنایی از لحاظ معیشت به سر می‌بردند.

ورود رسول خدا ﷺ آغاز کار بود و به بنای مسجد روی آورد. باید این کار را سر آغاز تحرک و جنبش و خیزشی جدید بر شمرد؛ چنانکه در سامان دادن امت اسلامی به ایجاد بنای اخوت و همبستگی میان مهاجرین و انصار همت گمارد.

پیشینه و سابقه محل مسجد:

مسجدی در کار نبود و وقتی در مدینه نزول فرمود، در برابر خانه‌ای که در آن سکنی گرفت عرصه و باغ و نخلستانی مشاهده نمود. فرمود: این منطقه و محوطه از آن کیست؟ عرض کردند از آن ایتمی از «بنی التجار» می‌باشد که سهل و شهیل نام دارند و فرزندان رافع بن عمر هستند، و تحت سرپرستی اسعد بن زراره به سر می‌برند. فرمود: اسعد را نزد من فراخوانید. اسعد نزد آن حضرت آمد؛ فرمود: این باغ و نخلستان را برای من نرخ گذاری کن. عرض کرد: یا رسول الله! از آن شما است و آن را حضور شما پیشکش می‌کنم. فرمود:

فرمان الهی به کوچیدن مأمور گشت و با خانواده خود به راه افتاد، «بیت» را نمی‌شناخت و با توجه به مفاد آیه: ﴿وَإِذْ يَوَّأُنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ...﴾ به بنای خانه مأمور گشت. خدا به او فرمود: به این پاره ابر بالای سر خود بنگر که در چه سویی حرکت می‌کند و سایه می‌افکند و در مسیر این سایه گام بردار و خانه‌ای را برای من بنا کن «این پاره ابر - به هنگام ظهر - پدید آمد و ابراهیم در طول خط سیر سایه این ابر گام برمی‌داشت و در وادی و دره میان کوهها فرود آمد. ابراهیم پایه‌های خانه را بر پا داشت و بیت را بنیاد کرد.

بنا بر این تشخیص و تعیین حدود و مرزهای جایگاه بیت برای ابراهیم از ناحیه خداوند متعال و به دستور او انجام گرفت.

داود و بنای بیت المقدس:

□ به بیت المقدس می‌رویم آنگاه که خداوند خواست بنایی در آنجا بر سر پا گردد، به داود وحی کرد برای من خانه‌ای بنا کن. عرض کرد: خداوندگار! در کجا این خانه را برپا نمایم؟ فرمود: آنجا که سوارکار نشاندار و شمشیر از نیام کشیده را مشاهده کنی. داود این سوارکار را یافت ولی در محوطه مردی از بنی اسرائیل را دید، داود مرد بنی

از آن ایام است؟ عرض کرد: من شخصا پرداخت قیمت آن را به سهل و سهیل به عهده می‌گیرم و باغ و نخلستانی دیگر را در ازای آن در اختیارشان قرار می‌دهم و یا قیمت آن را با پول می‌پردازم، فرمود: نه، باید آن را قیمت گذاری کنی. اسعد بیست دینار طلا، نرخ گذارد. و سرانجام این محوطه به کمک مسلمین خریداری شد و خرما بن‌ها و تنه‌های درخت را بردند و این محل را تسطیح کردند و مسجد را با چنین پیشینه و اوضاع و شرایط در آن، برپا ساختند. ناگزیر می‌باید باری دگر - در تصویری که راجع به آغاز بنای این مسجد ارائه کردیم - راجع به انتخاب این منطقه برای بنای مسجد - بازگشتی داشته باشیم؛ مبنی بر اینکه از رهگذر انتخاب شخصی آن حضرت و اختیار اهل مدینه، این انتخاب صورت نپذیرفت؛ بلکه ناقه را بدانجا سوق دادند، ناقه‌ای که خود تحت فرمان الهی در خط سیری مشخص گام بر می‌داشت.

این جریان و روندی است مشترک که مسجد نبوی را به مسجد الحرام و بیت المقدس می‌پیوندد:

ابراهیم و بنای کعبه:

همه ما می‌دانیم وقتی ابراهیم طبق

اسرائیلی را به سوی خویش فرا خواند و به او گفت: این محوطه، را برای من قیمت گذاری کن که آن را خریدار هستم. عرض کرد: به صد هزار فروشنده‌ام. آنگاه عرض کرد: ای پیامبر خدا! با تو مشورت می‌کنم: آیا قیمت این زمین نکوتر است یا خود زمین؟ فرمود: زمین. عرض کرد مرا رخصت ده تا معامله منتفی گردد؛ فرمود اختیار با تو است و امضا و یا ردّ این خرید و فروش را به تو واگذاردم. داود گفت: به دویست هزار خریدارم: عرض کرد: با این نرخ آن را به تو فروختم. عرض کرد رأی شما چیست: این نرخ و قیمت بهتر و مهم‌تر است یا زمین؟ فرمود: زمین. عرض کرد اختیار فروش آن را به من واگذار. داود پنج بار گفت این زمین را خریدارم و قیمت آن را خودت تعیین کن، نظر تو چیست؟ گفت: سراسر آن را از چهارپایانی متشکل از شتر و گاو و گوسفند آکنده ساز. داود گفت: چنین بها و قیمتی را برای تو فراهم می‌آورم.

داود به بنی اسرائیل دستور داد چنان بهای گرانی را برای او فراهم آورند؛ لیکن بنی اسرائیل، شبانه نزد این مرد رفتند و او را مورد تهدید قرار دادند. فروشنده زمین بامدادان نزد داود آمد و عرض کرد.

ای پیامبر خدا! خرید و فروش توأم با

رضا یا با زور و غضب؟ فرمود: فروشی توأم با رضای خاطر. عرض کرد: بنی اسرائیل می‌خواهند این زمین را غاصبانه تصرف کنند. فرمود: نه، بدینسان این معامله انجام نمی‌گیرد؛ لذا قیمت و بهای مورد نظر را برای او فراهم آورد، و بیت‌المقدس را در همانجا بنا نهاد.

فرمان بنای این مساجد سه‌گانه و انتخاب جایگاههای آنها از سوی خداوند مستمال بوده و هریک از آنها را یکی از پیامبران برپا ساخت و ما مسجد چهارمی را با چنین ویژگیها در کرة زمین سراغ نداریم.

مصالح ساختمانی مسجد النبی:

پیامبر ﷺ مسجد خود را نخست از تنه درخت خرما و شاخ و برگ آن بنا نهاد. باید توضیحا یادآور شویم: آن بخش از مسجد که امروزه با رنگ سرخ مشخص است، اولین عرصه و محدوده بنای مسجد نبوی از تنه درخت خرما، و شاخه‌های آن در نخستین مرحله‌اش می‌باشد؛ حدود آن را هفتاد در هفتاد یا صد درصد ذراع از لحاظ عرض و طول تشکیل می‌داد. تفصیل سخن در این باره را به کتب تاریخ حواله می‌دهیم.

آنچه در این بحث دارای اهمیت است

این است: مسجدی که سقف و ستون آن را تنه و شاخه درخت می‌پرداخت کانون تجمع مسلمین در صدر اسلام بوده و وقتی از آن حضرت راجع به گزارش مربوط به این مسجد پرسیدند، فرمود:

«عَرِشُ كَعْرِشِ أَخِي مُوسَى»؛ «سایه بان و خانه چوبینی مانند سایه بان برادرم موسی است».

مسجدالنبی تا مدتها به همین صورت و با همان مساحت باقی ماند. در بخش داخلی محدوده سرخ فام - در کنار محل تکبیر و اذان، ستونهایی است که، خطوط دایره‌ای زرد رنگ در پیرامون آن ستونها مشهود است و به‌سان گل در درون این خطوط زرد دیده می‌شود.

این، همان حد و مرز مسجد نبوی در مرحله نخست بنای آن می‌باشد؛ مسجدی که مصالح ساختمانی آن تنه درختان خرما و شاخه‌های آن بوده است.

بخش دوم تا این حد و مرز - قبل از رنگ سرخ - اضافاتی است بر مسجد نبوی که بعد از خطوط زرد رنگی که بدان اشارت رفت، در پایان ستون بعد از پنج یا شش ستون با رنگ سبز نگاره شده است. این هم حد مسجد نبوی است و همان اضافاتی است که در آن، همزمان با حیات رسول

اکرم ﷺ - پس از بازگشت از خیبر - پدید آمد؛ چرا که مسجد کوچک و تنگ بود و گنجایش نماز گزاران را نداشت؛ لذا آن حضرت آن را توسعه داد و با سنگ و گل، بنای آن را بازسازی کرد، و این قسمت بر بخش نخست که هفتاد در هفتاد ذراع بود افزوده شد. حدود آن در طول و عرض، به صد در صد یا در صد و پنجاه در صدو پنجاه و یا جز این طول و عرض‌ها می‌رسید.

توسعه مسجدالنبی در دوران گسترش اسلام در دوران حکومت عمر:

پس از این دو مرحله، مسجد نبوی در پذیرایی از مسلمین - آنگاه که سرزمینهای اسلامی رو به گسترش نهاد و شمار مسلمین در مدینه رو به ازدیاد گذارد - تنگ می‌نمود. عمر صلاح دید مسجد را توسعه دهد.

جریان مربوط به توسعه مسجدالنبی توسط عمر، داستان جالبی دارد. او وقتی تصمیم گرفت محیط مسجد را گسترش دهد، عباس عموی پیامبر ﷺ را خانه و سرایی در جنب مسجد بود. عمر به عباس گفت: خانه‌ات را در اختیار من قرار ده تا بر مسجد اضافه کنم؛ چرا که این مسجد با وضعیت موجود، برای مردم تنگ است.

عباس پاسخ منفی داد و از اعطای آن به عمر امتناع ورزید. عمر گفت: قیمت و بهایی برای خانه‌ات تعیین کن که من دو چندان آن قیمت را به تو می‌پردازم؟ باز هم عباس پذیرای درخواست عمر نشد. عمر گفت: هرخانه و سرایی را که دلخواه تو است اختیار کن، عباس به این درخواست نیز وقتی ننهاد. عمر گفت: زمینی را برای تو در هرجایی که می‌خواهی اقطاع می‌کنم؛ عباس گفت: به این درخواست تو نیز تن در نمی‌دهم. عمر گفت: مسجد رسول الله ﷺ است و می‌خواهم بر مساحت آن بیفزایم. و این توسعه در سمت شرق مسجد روا نیست؛ زیرا در این سمت حجره‌های زنان رسول خدا ﷺ قرار دارد، و در برابر ما برای توسعه مسجد، جایی دیگر جز خانه تو وجود ندارد. عباس به این سخنان نیز اعتنایی نکرد و عمر با پاسخ منفی او مواجه گشت. عمر گفت: هرکسی را که دلخواه تو است انتخاب کن تا من و تو با هم او را به عنوان داور در این درخواست انتخاب کنیم. عباس گفت: داوری این کار را به ابی بن کعب وامی‌گذاریم.

عمر و عباس نزد ابی بن کعب رفتند و از او در این باره داوری خواستند. ابی گفت: از روی غصب و اجبار و یا از سر رضا و پسند

خاطر؟ عمر گفت: من در برابر پرداخت قیمت، خواهان خانه عباس هستم. ابی گفت: من جربانی را برای تو یاد می‌کنم. برای او داستان داود را با آن مرد بنی اسرائیلی گزارش کرد که چگونه زمینی را - که در آن خانه‌ای بنا کرده بود - از او گرفت و آن مرد بنی اسرائیلی گفت: آیا به زور و غصب زمینم را از دست من می‌ستانی یا با رضای دل؟ داود گفت: از روی رضا و پسند خاطر خواهان زمین تو هستم. عمر گفت: من سرای عباس را - نه برای خویش - بلکه برای مسلمین از او می‌خواهم؛ و اگر به گوش خود از رسول خدا ﷺ مطالبی را در توسعه مسجد نشنیده بودم در صدد گسترش آن بر نمی‌آمدم؛ اما می‌بینم شما از این تصمیم امتناع و دریغ می‌ورزید، عمر و عباس - بدون اینکه از این مذاکرات نتیجه‌ای بگیرند ابی بن کعب را ترک گفته، بیرون رفتند. وقتی عباس به در خانه خود رسید درنگ کرد و بر سرای خویش در نیامد و گفت: عمر! آیا تا کنون چیزی دستگیرت شد؟ پاسخ داد: نه، چیزی عایدم نگشت. عباس گفت: عمر! هم اکنون تبرعا و رایگان خانه و سرای خویش را به مسلمین ارمغان می‌دارم. عمر دست به کار شد و مسجد را در سمتهای شمال و

بازتاب مردم در برابر بازسازی مسجد النبی توسط عمر بن عبد العزیز:

در این باره مطالبی را در تاریخ می‌بینیم که نشان می‌دهد بسیاری از اهل مدینه از این کار خرده‌گیری و انتقاد کردند: سعد بن مسیب می‌گفت «دوست می‌داشتم که حجره‌های رسول خدا ﷺ به همان صورت و بدون افزودن و پیوستن آن به مسجد، همواره باقی می‌ماند تا مردم می‌دیدند رسول خدا ﷺ چگونه زندگانی می‌کرد، و می‌گفت: وقتی من داخل حجره آن حضرت می‌شدم و دستم را بالا می‌بردم با سقف آن - چون کوتاه بود - تماس برقرار می‌کرد».

لیکن برای وارد کردن حجره‌ها در مسجد و پیوستن آنها به آن، علت و انگیزه در کار بود که در این باره از بعد سیاسی و یا شخصی و یا ابعاد دیگر، آراء گوناگونی را خاطر نشان ساختند. تعلیل و توجیه این جریان بر اساس محور بحث ما، چندان مهم نیست؛ آنچه برای ما دارای اهمیت است، حرکت و عنایتی است که مربوط به بعد عمرانی و اضافات و توسعه‌هایی بوده که در مسجد نبوی پدید آمد؛ حجره‌های همسران رسول خدا ﷺ در

غرب و جنوب توسعه داد. حجره‌های همسران آن حضرت در سمت شرق، دست نخورده و به عنوان بیرون مسجد باقی ماند.

توسعه مسجد النبی در زمان عثمان: بعد از چنان طرح و توسعه، نوبت به عثمان رسید و با همان روش به توسعه مسجد از سمت جنوب و شمال و غرب دست یازید. عثمان در طرح توسعه مسجد با مشکلی مواجه نگشت و محراب را به همان محراب عثمانی معاصر در قسمت سنگ چین باب‌السلام جابه‌جا کرد.

ولید بن عبدالملک و توسعه مسجد النبی:

پس از آن ولید آمد و او همانطور که می‌دانیم از امویان به شمار است و همزمان با خلافت او، عمر بن عبدالعزیز فرمانروای مدینه بود. او بر مساحت قبلی در غرب و شمال مسجد افزود و برای اولین بار در امر توسعه، سمت شرق را در مد نظر قرار داد و حجره‌های همسران پیامبر اکرم ﷺ یا حجره عایشه و حجره فاطمه زهرا ﷺ همراه با حجره رسول اکرم ﷺ را وارد حیطة مسجد نمود.

زمان ولید بن عبدالملک و مباشرت عمر بن عبدالعزیز به مسجد النبی پیوست و در درون مسجد به عنوان بخشی از آن در آمد.

عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه وقتی در صدد توسعه و بنای مسجد برآمد، ساختمان آن را بازسازی کرد و دیوار آن را فرو ریخت؛ لیکن آن را به همان صورتی که عثمان بنا نهاد سامان داد؛ و بر اهل مدینه بانگ برآورد: بیاید و شاهد و ناظر وضع و نهاد قبله باشید تا نگویید عمر بن عبدالعزیز، قبله مسجد ما را منحرف نمود. عمر بن عبدالعزیز قبله را به اجماع مسلمین در مسجد نبوی مشخص و دارای نشان ساخت بدانسان که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را مشخص فرموده بود.

چنانکه با اتفاق نظر و قاطعیت می‌گویند: هرگاه کسی سوگند یاد کند و خدا را شاهد گیرد که محراب و مصلاهی رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد نبوی در سوی قبله قرار دارد به هیچ خنث و گناهی دچار نمی‌آید. البته در این نوشتار خواهیم دید که مسجد النبی را همزمان با حیات آن حضرت، محرابی نبود.

محراب مسجد النبی:

نخستین کسی که در طراحی

محرابه‌های مسجد النبی پیش‌تاز بود، عمر بن عبدالعزیز است که برای اولین بار محراب را در این مسجد همراه با بازسازی و تجدید بنای آن ایجاد کرد. وقتی عمر بن عبدالعزیز دست اندرکار بازسازی مسجد و وارد کردن حجره‌های همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد شد، علما با او رویا روی گشتند و به وی گفتند از این کار دست بردار. در پاسخ آنها گفت: این کار به فرمان خلیفه است که ناگزیر از اجرای آن هستیم؛ لیکن مآلاً در این امر به توافق رسیدند.

بازسازیهای دیگر در مسجد النبی:

پس از بازسازی مسجد النبی توسط عمر بن عبدالعزیز اقدامان دیگری در آن صورت گرفت و یا خواستند در آن دگرگونی‌هایی به هم رسانند:

• گروهی برآن شدند که جسد مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله را جا به جا سازند و این اندیشه، جریانی در طول تاریخ بود که بسیاری از مردم مدینه از آن آگاهی داشته و دارند، و مورخان نیز آن را ثبت و ضبط کرده‌اند و هر مورخی که تاریخ مسجد نبوی را بررسی کرده و نگاشته، این موضوع را نیز طی آن یاد کرده است.

• پیرامون حجره نبوی را حفاری

کردند و تا عمق آب رسیدند، و با روی و سرب آن را کردند.

و بازسازی ویرانیها کردند و مسجد را در سمت شرقی آن نیز توسعه دادند.

مهدی عباسی و توسعه مسجد النبی:

وقتی نوبت خلافت به مهدی عباسی رسید، به کارگزار خود در مدینه دستور داد: مسجد النبی را توسعه دهد. در این توسعه خانه‌هایی را که در شمال مسجد قرار داشت بنان پیوست و به صورت محوطه مسجد در آمد و جزو مسجد شد.

در زمان سلطان عبدالمجید:

در زمان سلطان عبدالمجید (۱۲۶۵ - ۱۲۷۷ ه. ق.) شکافهایی در قسمتهایی از بنای مسجد پدید آمد و تعمیر و بازسازی همه جانیهای در مسجد النبی انجام گرفت که نزدیک سیزده سال به طول انجامید.

ایجاد مرافق و پیوستها توسط

قایتبای در مسجد النبی:

در آغاز دوره حکومت اشرف قایتبای احساس شد که مسجد النبی به نگاهیانی و بازسازی نیاز دارد، لذا در این زمینه فعالیتهایی صورت گرفت که از سال ۷۸۹ تا ۸۸۱ ه. ق. به طول انجامید.

سعودیها و توسعه مسجد:

توسعه حکومت سعودیها در دو مرحله صورت پذیرفت:

مرحله نخست: همان بنایی است که هم اکنون مشهود است و در کنار مرحله دوم - که در این تاریخ (۱۴۱۸ ه. ق) انجام گرفته - دیده می‌شود.

مرحله دوم: توسعه‌ای است از باب‌السلام که در سمتهای شرق و شمال و غرب امتداد یافته و در سمت شرق تا باب‌النساء گسترش دارد؛ و فعلا می‌تواند حدود یک میلیون نمازگزار را در گنجور درون و بام و بیرون (اما پیوسته به آن) پذیرا باشد.

حریق در مسجد النبی:

در ۸۸۶ - ۸۸۹ ه. ق. مسجد نبوی به عارضه حریق دچار آمد؛ حریقی که عامل آن صاعقه‌ای بود که روی داد و این صاعقه به یک آتش سوزی انجامید که تمام سقفهای مسجد و جز آن را دچار حریق ساخت. ولی عهد قایتبای دستور داد دست به کار ترمیم

حجره و محتوای آن:

همه می‌دانند که رسول خدا ﷺ و

خود را به آهن و مس - که هم اکنون مشهود است - سپرد.

ستونهای مسجد النبی:

یکی از پیوسته‌های درون مسجد، «روضه» است که بعداً توضیحی راجع به آن در پیش داریم، و نیز ستونها و استوانه‌ها که دارای تاریخ می‌باشد، و سخن از ستونها که احیاناً گروهی از مردم از ذکر آن آزرده می‌شوند و معتقدند نیازی به تتبع و بررسی ستونهای کهن و باستانی نیست؛ چنانکه نیازی نداریم درباره‌ی اماکنی که پیامبر خدا ﷺ در آن نماز اقامه می‌کرد به بحث و کاوش بپردازیم.

لیکن در اینجا سخنی سزای اظهار است، و آن اینکه رسول خدا ﷺ نزد «امانس» آمد و به مردم گفت: می‌خواهید در کدام جایگاه از مسجد برای شما نماز گزارم، حصیری را آوردند که مندرس می‌نمود، گفتند: ای رسول خدا! در همین جایگاه برای ما نماز گزار. آن حضرت در همان جا نماز را برگزار کرد و آب را در موضعی از خانه بیرون کشید و مردم چنان جایگاهی را به عنوان مسجد برای خود انتخاب کردند. وقتی جریان کار بدینسان به انجام رسید (و آدمی پاره‌ای از آثار و

ابوبکر و عمر در حجره عایشه مدفون هستند و تاریخ و جایگاه آنها را می‌شناسند، پیشتر یاد کردیم که عمر بن عبدالعزیز با رعایت احتیاط، این حجره را به گونه‌ای در داخل مسجد طراحی و وارد ساخت. وی حجره عایشه را همانند مکعب و مربع بدون پنجره و یا در، سامان داد که در پس آن دیوار دومی کشید و این دیوار دوم در درون خود، حجره عایشه و حجره فاطمه زهرا علیهما السلام را در بر می‌گیرد و سمت شمالی را که رو در روی مصلی است در طرف مثلث قرار داد؛ به گونه‌ای که دیواری حائل در آنجا وجود نداشته باشد که مانع از مواجهه مصلی با قبله گردد و مسافت و فاصله از محل خالی از مصلی، میان کرانه مثلث - که در کنار دیوار دوم است - و میان قبور قرار گرفته و از هم دور گشته است.

آنگاه پس از این قسمت موجود پنجره آهن که با رنگ سبز در آمیخته و جایگزین مربع چوبین شده است و این جایگزینی به خاطر آن بود که اولین حریق در مسجد نبوی اتفاق افتاد، چون شخصی که شعله در دست داشت وارد منبع روغن چراغ شد و تصادفاً اصطکاک آن با مخزن روغن، مسجد را به آتش کشید و آن جمعه مکعب چوبین سوخت که سرانجام جای

محراب در مسجد النبی:

از آثاری که از مسجد قدیم نبوی باقی ماند، محرابها است. قبلاً اشارت رفت که در زمان رسول خدا ﷺ و نیز از زمان ابی بکر و عمر، محرابی در مسجد وجود نداشت. در آغاز امر ستونی از نخل و درخت خرما به عنوان نشانه قبله، نصب شده بود. اولین کسی که در کنار محل نماز رسول خدا ﷺ محراب نهاد، عمر بن عبدالعزیز بود که همزمان با بازسازی مسجد، محراب را بنیاد نهاد.

در اینجا گاهی این بحث و گفتگو پیش می‌آید که وضع محراب و ایجاد دیواری فرو رفته و مجوف در درازای دیوار مسجد چه حکمی دارد؟!

گروهی از علما پذیرای چنین کار تازه از راه رسیده نبودند و می‌گفتند: رسول خدا ﷺ و اصحاب او به این کار دست نیازیدند. اما در عمل می‌بینیم که مسلمین در جواز آن به توافق رسیده‌اند. مسجد در جهان، فراوان وجود دارد. اگر من وتو، به هر سرزمینی برویم و بر مسجد آن درآییم، اگر نشانه‌هایی که ما را به سمت قبله رهنمون است در آن مسجد وجود نداشته باشد، قبله را تشخیص نخواهیم داد و ناگزیر از پرسش می‌شویم. اگر ناینبایی بر مسجدی در آید

نشانه‌ها را شناسایی کرد و همانگونه رسول خدا ﷺ در آن نماز گزارد، نماز خود را برگزار کرد) باید آن را جریانی بر شمرد کرد روی داده و نمی‌توان در باره آن مناقشه کرد.

پیشینیان - چون میان عروۀ بن زبیر و یکی از صحابه اختلاف پدید آمد - به کاوش و تتبع در این باره روی آوردند و می‌گفتند: استوانه یعنی ستون «مخلفه»، که رسول خدا ﷺ در کنار آن جلوس می‌کرد، کجا است. یا استوانه «وفود» در این باره به اختلاف پرداختند، عروۀ بن زبیر بر خاله خود وارد شد؛ گفتند: در انتظار باشید که به زودی شما را آگاه خواهد ساخت. لیکن دیدند عروه آهنگ ستون خاصی کرده و در سوی آن نماز گزارده است. گفتند: این همان است که خاله وی او را بشأن آگاه ساخته است. مردم برخاستند و در کنار آن ستون نماز گزارند.

ستونهای: «سریر» و «معتکف» و ستون «ابی لبابه» (که همان ستون «توبه» است)، ستونی که از ابی لبابه در جریان محاصره بنی قریظه کاری سر زد و به مسجد در آمد و خویشتن را بدان بست، اینها استوانه‌های نامداری در مسجد بود.

و کسی را در دسترس نداشته باشد تا از او سمت قبله را بپرسد و یا اگر انسانی شبانه وارد مسجد شود (که چراغی ندارد و یا خاموش است) هرگاه دیوارهای مسجد را در چهار سو به تجسس گیرد، به محراب یا منبر می‌رسد و به شناخت سمت قبله توفیق می‌یابد.

توسط خلیفه راشد اموی یعنی عمر بن عبدالعزیز، محراب در مسجد به صورت نهادی مرسوم در آمد که می‌توان گفت وی از علمای برجسته جهان اسلام نیز

بوده است.

آنگاه محراب تهجد و نماز شب، در درون محوطه بخش محصور آهنی فراهم آمد که در داخل حجره بود و از آن رو به محراب «تهجد» نامبردار شد؛ چون نبی گرامی صلی الله علیه و آله به خانه علی و فاطمه علیهما السلام برای اقامه نماز شب آمد و در پس پنجره آهنی نماز شب را با آندو بزرگوار برگزار کرد، که هم‌اکنون محل نهادن مصاحف می‌باشد. در آنجا نیز محرابی برای زنان بنیاد شده بود.



پیوستهای دیگر مسجد:

پس از آن، پیوسته‌هایی در توسعه سلطان عبدالمجید به مسجد نبوی افزوده شد که از آن جمله منبع‌هایی برای روغن چراغ و انبار فرش‌ها بوده است. و در همین توسعه، مکتب (خانه)‌هایی برای تعلم کودکان تأسیس شد که تا زمان توسعه نخست سعودیها دایر و بر سر پا بود. و از همین مکتب خانه‌ها که برای اهل مدینه به وجود آمد، مکتب خانه ابن سالم، بزرگترین ادیبان که معاصر ما بوده‌اند - از این مکتب خانه‌ها به ثمر رسیده‌اند. آنگاه حلقات

مسجد نبوی به وجود آمد (چنانکه همزمان با رسول الله ﷺ نیز کمابیش تعلیم کودکان در مسجد دایر بود).

این مطالب مربوط به بعد عمرانی و ساختمانی و پیوست‌ها و مضافاتی بود که به مرور زمان پدید آمد و هم اکنون در بنای جدید، مراکز پخش تصویر و صوت و ایستگاه‌هایی رادیویی و تلویزیونی برای همین امور در طبقه فوقانی تأسیس شد، و دروس و مطالب دیگر از همانجا پخش می‌شود.